

Islamic Knowledge and Insight

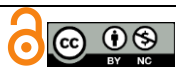
Historical Semantics of the Term Mahr in the Qur'an

1. Fatemeh Fathi: Department of Arabic Literature, Fal.C., Islamic Azad University, Falavarjan, Iran
2. Soheila Parastegari*: Department of Arabic Literature, Fal.C., Islamic Azad University, Falavarjan, Iran. (Email: parastegari@iaufala.ac.ir)
3. Majed Najjarian: Department of Arabic Literature, Fal.C., Islamic Azad University, Falavarjan, Iran

Abstract

Given the antiquity of the term mahr, the present study seeks to answer this key question: What semantic components did the word mahr possess in the pre-Islamic Arabian culture that led the Qur'an to avoid using it and instead employ four new terms to refer to the concept of bridal payment (dower)? To address this question, the study draws on the discipline of historical semantics in order to clarify the various semantic components of the term mahr and to enhance understanding of its lexical shift over time. Historical semantics is a method that examines the semantic changes of a word throughout history. It is first necessary to identify the earliest roots of the word through a comparative study with cognate languages, and then to trace its semantic developments step by step across different historical stages. Through adopting a historical semantic approach, it becomes possible to discern what semantic components the word carried within the cultural context of pre-Islamic Arabia. In this article, the history of the root "m-h-r" in the Arabic language is analyzed, and using the tools of historical semantics, its genealogy and historical roots are identified and studied.

Keywords: *historical semantics, mahr, Qur'an*



How to cite: Fathi, F., Parastegari, S., & Najjarian, M. (2026). Historical Semantics of the Term Mahr in the Qur'an. *Islamic Knowledge and Insight*, 4(3), 1-13.

© 2026 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 23 June 2025

Revise Date: 15 October 2025

Accept Date: 21 October 2025

Initial Publish: 22 October 2025

Final Publish: 23 September 2026

معرفت و بصیرت اسلامی

معناشناسی تاریخی واژگان مهر در قرآن

۱. فاطمه فتحی: گروه ادبیات عرب، واحد فلاورجان، دانشگاه آزاد اسلامی، فلاورجان، ایران
۲. سهیلا پرستگاری*: گروه ادبیات عرب، واحد فلاورجان، دانشگاه آزاد اسلامی، فلاورجان، ایران. (پست الکترونیک: parastegari@iaufala.ac.ir)
۳. ماجد نجاریان: گروه ادبیات عرب، واحد فلاورجان، دانشگاه آزاد اسلامی، فلاورجان، ایران

چکیده

با عنایت به قدمت واژه مهر، مطالعه حاضر با هدف پاسخگویی به این پرسش کلیدی سامان می‌پذیرد که: واژه «مهر» از نظر تاریخ در فرهنگ عرب پیش از اسلام دارای چه مؤلفه‌های معنایی بوده است که قرآن کریم از کاربرد آن صرف نظر کرده و چهار واژه جدید را برای اشاره به مفهوم مهریه به کار گرفته است؟ برای پاسخ به این پرسش، از ظرفیت دانش معناشناسی تاریخی سود جسته شده، تا از این طریق ابعاد مختلف واژه مهر از حیث مؤلفه‌های معنایی روشن‌تر شود و آگاهی‌ها از این گردش واژگانی افزون‌تر گردد. معناشناسی تاریخی روشی است که تحولات معنایی یک واژه را در گذر زمان مورد مطالعه قرار می‌دهد. نخست ضروری است قدیمی‌ترین ریشه‌های آن واژه در قالب یک مطالعه تطبیقی با زبان‌های خویشاوند بازشناخت و سپس مرحله به مرحله، تحولات معنایی آن در طول تاریخ به بحث گذارده شود. به این ترتیب با اتخاذ رویکرد معناشناسی تاریخی می‌توان دریافت که آن واژه در بستر فرهنگی عرب پیش از اسلام در بردارنده چه مؤلفه‌های معنایی بوده است. در این مقاله سابقه ماده «م ه ر» در زبان عربی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته و با بهره جستن از معناشناسی تاریخی، تبار این ماده و ریشه‌های تاریخی آن بازشناخته و مورد مطالعه قرار گرفته شد.

کلیدواژگان: معناشناسی تاریخی، مهر، قرآن.

شیوه استناددهی: فتحی، فاطمه، پرستگاری، سهیلا، و نجاریان، ماجد. (۱۴۰۵). معناشناسی تاریخی واژگان مهر در قرآن. *معرفت و بصیرت اسلامی*، ۴(۳)، ۱-۱۳.

© ۱۴۰۵ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۲ اردیبهشت ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۲۳ مهر ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۲۹ مهر ۱۴۰۴

تاریخ چاپ اولیه: ۳۰ مهر ۱۴۰۴

تاریخ چاپ نهایی: ۱۰ تیر ۱۴۰۵

مقدمه

آیات متعددی در قرآن کریم بر این مطلب تأکید دارند که ریشه و اساس همه علوم مورد نیاز هدایت و قوام افراد و جوامع بشری در این کتاب آسمانی بوده: «و لا رطب ولا یابس إلا فی کتاب مبین» (انعام: ۶۹) و کرارا انسان‌ها را به تعقل و تفکر در آموزه‌های این کتاب دعوت کرده است: «إن فی ذلک لآیات لقوم یعقلون» (رعد: ۴) و «أفلا یعقلون» (یس: ۹۸) و «کذلک نفصل الآیات لقوم یتفکرون» (یونس: ۶۲).

بی‌شک، منظور از این آیات، بیان این مسئله است که اصول و مبانی کلی هر علم و دانشی در قرآن کریم بوده و راهکار پاسخگویی به کلیه نیازمندی‌ها و مسائل مستحدثه جوامع مدرن نیز از خلال توجه به مفاهیم آیات قرآن کریم، قابل برداشت است. معناشناسی، بررسی ارتباط واژه و معنا می‌باشد که با فهم و درک معنای واقعی کلمات حاصل می‌شود. معناشناسی تاریخی واژگان مهریه در قرآن کریم، بررسی آن واژه از نظر مفردات و ساختار، ارتباط آن واژه با کلمات دیگر آیه و تاثیر پذیری آن در جمله است که باعث شناخت بیشتر معانی و آیات قرآن در حوزه‌های مختلف شده است و مبتنی بر کتب تفاسیر قرآن، کتب اعراب الاعجام در قرآن، کتب علوم قرآنی، کتب بلاغی، کتب زبان شناسی، فرهنگ‌های لغت، احادیث و روایات می‌باشد و از همه این‌ها معناشناسی می‌شود.

معناشناسی تاریخی یکی از روش‌های نوین در مطالعات قرآنی است و در حقیقت، روشی است برای بررسی واژگان، و در پژوهش‌های قرآنی نشان می‌دهد که این علم با ارائه راهکارهایی نظام مند برای این قسم تحقیقات، علاوه بر ارائه تعریفی دقیق از مفاهیم مورد مطالعه و تبیین جایگاه آن مفهوم در میان سایر مفاهیم قرآنی، موفق به کشف لایه‌های جدیدی از یک مفهوم گشته و در تعمیق معانی مستخرج از آیات نقشی به سزا داشته است (Sadeghi, 2010). قرآن کریم در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، حقوقی، اخلاقی و تاریخ،

دستوراتی را آورده که نه تنها در عصر خود، که در اعصار بعدی نیز کار آمد بوده است از جمله این امور بحث مهریه است که فرامین و دستورات قرآنی موید آن است، قرآن کریم برای زنان، اعتباری را رقم زده اند که فراتر از آن متصور نیست. معناشناسی تاریخی^۱ تحولات معنایی یک واژه را در گذر زمان مورد مطالعه قرار می‌دهد، برای تحقق این هدف نخست ضروری است قدیمی‌ترین ریشه‌های آن واژه در قالب یک مطالعه تطبیقی با زبان‌های خویشاوند بازشناخته شود و سپس مرحله به مرحله، تحولات معنایی آن در طول تاریخ به بحث گذارده شود (Bussmann, 2006). به این ترتیب با اتخاذ رویکرد معناشناسی تاریخی هم می‌توان تبار تاریخی یک واژه همچون "مهر" را بدست آورد و هم می‌توان دریافت که آن واژه در بستر فرهنگی عرب پیش از اسلام در بردارنده چه مؤلفه‌های معنایی بوده است. مبنای نظری این رویکرد آن است که چون «زبان» بازنمودی از باورهای فرهنگی هر قوم است، واژه‌های یک زبان حامل آگاهی‌های ارزشمند درباره تلقیها و باورهای فرهنگی جامعه‌ای هستند که در بستر آن شکل می‌گیرند و کاربرد می‌یابند. از این منظر، واژگان را باید به مثابه یک ذخیره اطلاعاتی انگاشت که جهان بینی اقوام و طرز فکر حاکم بر آنان را در خود باز می‌تابانند (Pakatchi, 2008). با این مقدمات، در این مبحث کوشش شده است که سابقه ماده «م ه ر» در زبان عربی مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد و با بهره جستن از معناشناسی تاریخی، هم تبار این ماده و ریشه‌های تاریخی آن بازشناخته شود و هم مسیری که این ماده برای ساخت معنای «مهریه» در پیش گرفته است، مورد مطالعه قرار گیرد. با کاربری این روش خواهیم توانست مؤلفه‌های معنایی واژه مهر را استخراج کنیم و دلایل کنار گذارده شدن آن از نظام واژگانی قرآن را به دست آوریم.

مهر در قرآن

^۱ - معناشناسی تاریخی از آن جهت که معنای واژگان را در گذر زمان مورد مطالعه قرار می‌دهد گاه «معناشناسی در زمانی» خوانده می‌شود (Mixco, 2007).

در قرآن کریم لفظ مهر بکار نرفته ولی الفاظ دیگری از قبیل: صدق، نحلّه، فریضه و اجر مورد استفاده قرار گرفته است. به چند نمونه از آیات مهر در قرآن اشاره می‌شود: «وَآتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً؛ صدقات‌های زنان را به عنوان بخشش پرداخت نمایند» (نساء، ۴). صدقه (به ضم دال و فتح قاف) یعنی صدق جمع آن صدقه و صدقات است از آن جهت کابین را صدق گویند که نشانه صادقانه بودن علاقه مرد است (Zamakhshari, 1986). یا به خاطر آن که نشانه صدق ایمان است (Raghib Isfahani, 1991).

نحلّه (به کسر نون) یعنی بخشش از روی رضایت خاطر و به کار رفتن این واژه از آن جهت است که مهر جنبه اهدائی و پیشکشی و عطیه و هدیه دارد. خداوند در این آیه، به مهریه زن اشاره می‌کند و با بیان زیبا، از همسران خواستار پرداخت مهریه به زنان را دارد.

قرآن کریم در این آیه به سه نکته اساسی اشاره کرده است: اولاً با نام «صدقه» یاد کرده است نه با نام «مهر». صدقه از ماده صدق است، بعضی مفسرین مانند صاحب کشاف به این نکته تصریح کرده‌اند. دیگر اینکه با ملحق کردن ضمیر (هُنَّ) به این کلمه می‌خواهد بفرماید که مهریه به خود زن تعلق دارد نه پدر و مادر. سوم اینکه با کلمه «نحلّه» کاملاً تصریح می‌کند که مهر هیچ عنوانی جز عنوان تقدیمی و پیشکشی و عطیه و هدیه ندارد (مطهری، بی‌تا). آیه فوق تأکید می‌نماید که مهر زنان را به طور کامل بپردازد، همانطور که در پرداخت سایر بدهی‌ها مراقب هستید که از آن چیزی کم نشود، این در صورتی است که نحلّه را به معنی بدهی بگیریم و اگر به معنی بخشش باشد، تفسیر آیه چنین خواهد شد: مهر را که یک عطیه الهی است و خدا به خاطر اینکه زن حقوق بیشتری در اجتماع داشته باشد به طور کامل ادا کنید (Makarim Shirazi, 2001). «وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ؛ هر گاه زنان را قبل از همبستری طلاق دادید نیمی از مهر آنان را پرداخت کنید» (بقره، ۲۳۷). فریضه به معنای مهر است و چون مهر واجب است به این نام گفته شده است. مطابق تفسیر این آیه، تعیین و پرداخت مهریه بر مرد واجب است و با واژه «فَرِيضَةٌ» تعبیر شده است

(Qara'ati, 2004). «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ؛ از زنان که استمتاع می‌برید اجر (مهریه) آنان را پرداخت کنید» (نساء، ۲۴). آیه فوق اشاره صریحی به جواز ازدواج موقت دارد، چنان که در روایات اهل بیت (ع) نیز برای اثبات ازدواج موقت به این آیه استناد شده است. تاریخ نشان می‌دهد که ازدواج موقت پیامبر (ص) جایز بوده و مسلمانان به آن عمل می‌کردند (Meshkini, 2013). با توجه به آیات فوق، واژه‌های صدق، نحلّه، فریضه و اجر در عقد موقت اتخاذ شده است.

«وَآتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا اگر اندازه پر پوست شتر مهریه زن پرداختید حق ندارید چیزی از او باز پس گیرید» (نساء، ۲۰). آنطور که عالمان لغت و تفسیر گفته اند، وجود تنوع و تکثر در واژه‌هایی که در قرآن کریم به مفهوم مهریه اشاره دارند، چهار واژه در آیات قرآنی این انگاره را نمایندگی می‌کنند که عبارتند از: اجر: (نساء: ۲۴ و ۲۵، مانند: ۵، احزاب: ۳۳ و ۵۰، ممتحنه: ۱۰) فریضه: (بقره: ۲۳۶ و ۲۳۷، نساء: ۲۴ و ۴) صدقه: (نساء: ۴) و نحلّه: (نساء: ۴). افزون بر آنچه گذشت پرسشی وجود دارد و آن این است که چرا قرآن کریم به جای چهار واژه یادشده یا دست کم دوشادوش آن‌ها، از واژه شناخته «مهر» استفاده نکرده است. در پاسخ به این پرسش دو فرضیه را میتوان طرح کرد که در تضاد کامل با هم قرار دارند: اول آنکه واژه مهر واژه‌ای متأخر و مربوط به دوره عربی مدرسی (کلاسیک) است، پس اساساً در زمانه نزول کاربردی نداشته است که قرآن کریم بخواهد آن را مورد استعمال قرار دهد؛ و دوم آنکه واژه مهر واژه‌ای پرسابقه است که گرچه در دوره عربی کهن و عربی قرآنی به کار برده می‌شده ولی قرآن کریم از کاربرد آن صرف نظر کرده و به جای آن چهار واژه دیگر را به خدمت گرفته است.

شواهد زبان شناختی نشان از اعتبار فرضیه دوم دارد؛ به این معنا که مهر قدمتی بیش از واژه‌های: اجر و فریضه و صدقه و نحلّه دارد. آنچه بر صحت این مطلب مهر تأیید می‌نهد، پی جویی همزادهای این چند واژه در زبان‌های خویشاوند عربی است؛ با این توضیح که بر پایه اصول زبان شناسی تاریخی، اگر بتوان دلالت یک واژه عربی بر یک

معنا را در دیگر زبان‌های خویشاوند نیز بازجست، چنین نتیجه گرفته می‌شود که با معناسازی کهنی مواجهیم که ساختش به سالها پیش از انشعاب زبان عربی از دیگر زبان‌های سامی باز می‌گردد؛ ولی اگر دلالت یک واژه بر یک معنا تنها در زبان عربی دیده شود و در دیگر زبان‌های سامی یافت نشود، نتیجه می‌گیریم که با معناسازی جدیدی از واژه روبه روییم که تنها اختصاص به عربی دارد و از قدمت چندانی برخوردار نیست. با عنایت به آنچه گذشت باید گفت، واژه مهر نه تنها در زبان عربی دلالت بر معنای مهریه دارد، بلکه همزادهای این واژه در دیگر زبان‌های سامی همچون اوگاریتی، عبری، آرامی و سریانی نیز دلالت بر معنای مهریه دارند؛ پس دلالت این واژه بر مهریه سابقه‌ای دراز در فرهنگ سامی دارد، به گونه‌ای که می‌توان همزادهایش را در زبان‌های خویشاوند عربی نیز بازجست.^۱

این در حالی است که گرچه ماده‌های عربی «أجر»، «فرض»، «صدق» و «نحله» همزادهایی در دیگر زبان‌های سامی دارند، اما این تنها عربی است که از این ماده‌ها برای افاده معنای مهریه سود جسته است. بنابر آنچه گذشت نباید به آسانی به کار نرفتن واژه «مهر» در آیات قرآنی را امری تصادفی و اتفاقی انگاشت؛ زیرا این واژه اصلی‌ترین واژه‌ای است که هم در زبان عربی کهن و هم در زبان عربی قرآنی، انگاره مهریه را نمایندگی می‌کرده و در نتیجه اصلی‌ترین نامزد برای کاربرد در آیات قرآنی مربوط به مهریه محسوب می‌شده است. آنچه این مطلب را اثبات میکند مرور بر لغت نامه‌های عربی است که در آن‌ها از برخی اشعار جاهلی یاد شده است که واژه مهر را برای دلالت بر معنای مهریه به کار گرفته اند؛ حال آنکه شاهدی بر کاربرد واژه‌های: اجر، فریضه، صدقه و نحله بر معنای مهریه در اشعار جاهلی به ثبت نیامده است. برای مثال، از شاعری بینام و نشان در آن روزگار چنین بر جای مانده است:

۲. این واژه هم به صورت «مهر» و هم به صورت «مهریه» کاربردی گسترده یافته است (Tabrizi, 1963). برای اوگاریتی رجوع کنید: (Sanmartín, 2003).

أُمُّكُمْ نَاكِحَةُ ضُرَيْسًا قَدْ أَمَهُرُوهَا أَعْتَرَأُ وَ تَيْسًا

یعنی: مادر شما کسی است که به نکاح ضریس در آمده است، خانواده اش او را به ازای دریافت مهریه‌ای شامل چند رأس بز ماده و یک رأس بز نر به نکاح ضریس در آوردند (Ibn Faris, 1979).

با عنایت به قدمت واژه مهر، فرضیه مطالعه کنونی آن است که عدم کاربرد این واژه در آیات قرآنی حاصل یک انتخاب آگاهانه و به معنای کنار گذاردن آن در نظام فکری قرآن کریم است. به عبارت دیگر، حذف واژه مهر از فرهنگ قرآنی و جایگزین شدن آن با چهار واژه جدید، نشان از اوج تقابل قرآن کریم با فرهنگ عرب پیش از اسلام در این زمینه دارد؛ حال آنکه بازتاب این تحول واژگانی و معناساختی در آثار تفسیری عالمان مسلمان دیده نمی‌شود. با عنایت به این مقدمات مطالعه حاضر با هدف پاسخگویی به این پرسش کلیدی سامان می‌پذیرد که واژه «مهر» در فرهنگ عرب پیش از اسلام دارای چه مؤلفه‌های معنایی^۲ بوده است که قرآن کریم از کاربرد آن صرف نظر کرده و چهار واژه جدید را برای اشاره به مفهوم مهریه به کار گرفته است. برای پاسخ به این پرسش از ظرفیت روش معناسازی تاریخی^۳ سود جسته شود تا از این طریق ابعاد مختلف واژه مهر از حیث مؤلفه‌های معنایی روشن‌تر شود و آگاهی‌ها از این گردش واژگانی افزون‌تر گردد. مبنای نظری این رویکرد آن است که چون «زبان» باز نمودی از باورهای فرهنگی هر قوم است واژه‌های یک زبان حامل آگاهی‌های ارزشمند درباره تلقیها و باورهای فرهنگی جامعه‌ای هستند که در بستر آن شکل می‌گیرند و کاربرد می‌یابند. با کاربری این روش خواهیم توانست مؤلفه‌های معنایی واژه مهر را استخراج کنیم و دلایل کنار گذارده شدن آن از نظام واژگانی قرآن را به دست آوریم.

برای عبری رجوع کنید: (Gesenius, 1939)؛ برای آرامی رجوع کنید: (Jastrow, 1903)؛ برای سریانی رجوع کنید: (Brun, 1895).

۲ - Semantic Components

۳ - Historical Semantics

ریشه‌های ثنایی «م ه ر»

گام نخست برای شناخت جامع از مسیر شکل‌گیری «م ه ر» در زبان عربی آن است که پیشینه این ماده ثلاثی در ریشه‌های ثنایی بازجسته شود در جست‌وجو از ریشه ثنایی این ماده در زبان آفر و آسیایی و زبان‌های نیاسامی، تنها احتمالی که قابل طرح است، قرار گرفتن واج h در میانه بن ثنایی mr می‌باشد و در صورتی قابل قبول می‌باشد که ریشه‌هایی به صورت mh یا hr با ارتباط معنایی موجه در زبان آفر و آسیایی^۱ وجود داشته باشند؛ در مقابل، ریشه‌هایی به صورت mr بازسازی شده اند که کاملاً ظرفیت معنایی مناسب برای ساخت «م ه ر» در زبان‌های سامی را دارند (Stolbova, 1995). می‌توان سابقه کاربرد «م ه ر» به معنای مهریه را به واژه ثنایی mar بازگرداند این واژه کهن که با استناد به داده‌های بازمانده از شاخه‌های زبانی سامی، مصری، چادی، غربی، مرکزی، ساهو، آفر و کوشی، بازسازی شده است، در زبان آفر و آسیایی بر طیفی از چهارپایان دلالت میکند که به طور مشخص عبارتند از: گاو ماده، گاو نر، گوساله، گوسفند و بز. در انتقال بحث به خانواده زبانی سامی باید دانست، بازمانده‌های واژه باستانی mar در زبان‌های سامی بسیارند و به سان زبان نیا همچنان بر معانی یادشده دلالت دارند. برای مثال، واژه‌های miru و muru در زبان اکدی به معنای گاو نر و گوساله نر هستند که سپس بر اثر افزوده شدن تاء تأنیت (mirtu و murtu) بر گونه مادینه از این حیوانات دلالت دارند (Black, 2000). در همین راستا باید از واژه (emar) در زبان عبری و واژه imr در زبان اوگاریتی نیز یاد کرد که هر دو به معنای «بره» هستند، همچنین واژه mr در زبان‌های فنیقی، پونی آرامی رسمی و تدمری به معنای «گوسفند و بره» است و واژه iemra در زبان سریانی نیز بر معنای «بره» دلالت میکند. سرانجام در سخن از زبان عربی باید از واژه «امر» یاد کرد که به معنای «بره کوچک» است و از آن فعل «أمر الرجل» به معنای دامهای مرد فزونی گرفت» ساخته شده است (Firouzabadi, 2005). چنانکه لغویان

مسلمان گفته اند «مهر» هم بر معنای «کره اسب» و «کره الاغ» و هم بر معنای بچه اوّل اسب و الاغ دلالت می‌کند (Ibn Manzur, 1993).

انتقال معنایی ماده «مهر» از «دام» به «مال» و «ثروت»
طبق بیان لغویون، مال چیزی است که انسان مالک آن می‌شود، اعم از اینکه نقد باشد و یا غیر آن. در نزد اهل بادیه، بر چهارپایان نیز مال اطلاق می‌گردد و به صورت مذکر و مؤنث می‌آید، به طوری که گفته می‌شود «هو المال» و «هی المال».

بر مبنای تعریفی دیگر، مال چیزی است که انسان به سوی آن میل دارد و به عقیده راجب، مال را از آن جهت مال می‌گویند که پیوسته مائل و زائل است، یعنی از گروهی به گروه دیگر میل می‌کند (Raghib Isfahani, 1991). براساس گفته صاحب کتاب المنجد فی اللغة، واژه مال که جمع آن به صورت اموال می‌آید، هر چیزی است که بتوانی آن را در تملک خویش درآوری (معلوف، ۱۴۲۵). ابن منظور همین تعریف از مال را ارائه کرده است، بعلاوه اینکه می‌گوید «مال آن چیزی است که انسان از جمیع اشیاء مالک می‌شود» (Ibn Manzur, 1993). در المنجد، مال به معنای کالا، دارایی، متاع و پول آمده است و گفته شده که عبارت «رَجُلٌ مِیلٌ و مَوَّلٌ» به معنای مرد ثروتمند و مالدار می‌باشد. مطابق نظر این لغت‌دان، در ابتدا بر هر مقداری از طلا و نقره که انسان تحصیل می‌کرد، مال گفته می‌شد. فیومی با واگذاری تعریف واژه مال به عرف، این واژه را دارای مفهومی شناخته شده تلقی می‌کند (Fayoumi). مؤلف کتاب ترجمه‌ی فرهنگ لاروس، با تعریف مال به دارایی، ثروت و خواسته، مواردی چون خاک، خاکستر و لاشه حیوان مرده را خارج از اموال به شمار می‌آورد؛ مال به لحاظ فقهی، هر آن چیزی است که بذل و منع در آن جاری باشد (Tabibian, 1988).

¹ - Afro-Asiatic.

آیه شریفه ۴۶ سوره کهف می‌فرماید: «الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا؛ مال و فرزندان زینت و زینت حیات دنیا است». مقابله مال با بنون در آیه مذکور بیانگر آن است که مراد از مال، متاع دنیا است. با در نظر داشتن این آیه و آیات دیگر از قبیل «وَأَتَوْهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ؛ از مال خدا که به شما اعطا فرموده به آن‌ها بدهید» (نور ۳۳) این نسبت حقیقی به ذهن می‌رسد که متاع دنیا در اصل مال خداست. بنابر عقیده عده‌ای، مال عبارت است از هر آنچه که در مقابل آن چیز با ارزشی داده شود. دقت در این نظر می‌رساند که هر آنچه در مقابل آن چیزی با ارزش پرداخت گردد، طبیعتاً خود نیز دارای ارزش است. این استنباط از عبارت صاحب کتاب مفتاح، با آنچه در مصباح الفقاهه آمده تقویت می‌گردد؛ چرا که براساس تعریفی که صاحب این کتاب ارائه داده، مال هر چیزی است که به ازای آن بذل می‌کنند و نوعاً به آن رغبت دارند (Tohidi, 1991). امام خمینی (ره) نیز چیزی را به عنوان مال محسوب می‌کند که مورد توجه عقلا و مورد تقاضای آنان است و با این وصف در مقابل آن، ثمن پرداخت می‌شود (Khomeini, 2006).

۱. عناصر مالیت

یکی از عناصر برای مالیت داشتن یک شیء، آن است که شیء موردنظر، قابلیت رفع نیاز و احتیاج انسان را داشته باشد و انسان بتواند از آن منتفع گردد.

عنصر دوم در تحقق مالیت این است که شیء موردنظر قابل اختصاص باشد و انسان قادر باشد آن را تحت اختیار خویش درآورد. اشیایی وجود دارند که برای انسان حیاتی و ضروری بوده و بدون آن‌ها، انسان برای ادامه حیات با مشکل روبرو می‌گردد؛ اما از آنجایی که نمی‌توانند به ملکیت انسان درآیند، لذا فاقد مالیت محسوب می‌شوند. بنابراین معلوم می‌گردد که وجود دو عنصر برای مالیت یا ارزش اقتصادی داشتن یک شیء ضرورت دارد که عبارتند از: (۱) فایده داشتن (۲) محدود بودن وجود یا عرضه (Shahidi, 2019).

از نظر حقوقی، به چیزی مال اطلاق می‌گردد که از دو شرط اساسی برخوردار باشد:

(۱) مفید باشد و نیازی را برآورده کند، اعم از اینکه نیاز مادی باشد یا معنوی. (۲) قابلیت تملک داشته باشد. علاوه بر حقوقدانان، عناصر یاد شده از دید فقها نیز مورد توجه بوده، و در جای دیگر آورده‌اند: «چیزی که به خاطر عدم وجود منفعت و ویژگی خاص، یا به علت فراوانی، مورد توجه و رغبت مردم قرار نگیرد مالیت ندارد» (Khomeini, 2006).

حلی در این باره می‌گوید: «بیع چیزی است که منفعت ندارد درست نیست؛ زیرا چیزی که منفعت ندارد مال نیست» (Ibn Durayd, 1987). مؤلف مصباح الفقاهه می‌نویسد: مالیت اشیاء قائم به منافع است که حسب رغبت مردم در آن‌ها وجود دارد؛ چون رغبت مردم در هر شیئی فقط به خاطر وجود منافع آن است (Khoei).

۲. معیار مالیت

چنان که مطرح گردید، برای تحقق مالیت، وجود فایده و منفعت ضروری است و هر شیئی که فاقد فایده باشد نمی‌تواند مالیت داشته باشد. به تبع احراز این مطلب، این سؤال به ذهن می‌رسد که آیا برای صدق مال بر یک کالا، رغبت عام، یعنی رغبت نوع مردم مدنظر است و یا اینکه رغبت فردی ملاک می‌باشد؟ به تعبیر دیگر آیا مورد معامله بایستی نوعاً مالیت داشته باشد، یعنی اینکه به طور متعارف دارای ارزش اقتصادی باشد، و یا همین اندازه کافی است که شیء مورد معامله از دید طرفین معامله دارای ارزش باشد؟

بدیهی است که در فرض پذیرش نظریه نوعی، معامله اشیایی که صرفاً برای فردی از افراد جامعه متضمن منفعتی است، نه برای عامه مردم، باطل قلمداد می‌شود. اما چنانچه نظریه دوم یعنی رغبت فردی پذیرفته شود، نتیجه آن در قالب صحیح بودن اینگونه معاملات بروز می‌یابد. قول مشهور در میان فقها، معتبر بودن معیار نوعی است، از جمله این فقها، می‌توان به آیت‌الله خوئی اشاره کرد: مالیت اشیاء متقوم به نظر عقلاست و به رغبت و توجه آنان بستگی دارد (Ansari, 1990). شیخ انصاری، صاحب حقائق‌الناظره در کتاب

جامع المقاصد از دیگر اندیشمندانی هستند که قائل به اعتبار معیار نوعی می‌باشد (Ansari, 1990).

در میان فقهای معاصر، امام خمینی (ره) مالیت را دارای ملاک شخصی می‌دانند، نه نوعی (Khomeini, 2006). در میان حقوقدانان نیز شهیدی با پذیرش ضابطه شخصی برای مالیت، این گونه استدلال کرده: «با لحاظ اطلاق عبارت ماده ۲۱۵ و با تکیه بر اصول و قواعد، بایستی پذیرفت که مفید بودن شیء، حتی نسبت به یک فرد، در صورتی که مورد تأیید عقلا قرار گیرد، می‌تواند مبنای مالیت شیء لحاظ شود؛ هرچند که برای هیچ فرد دیگری فایده‌ای نداشته باشد؛ زیرا از طرفی، عبارت قانون نسبت به امر فایده داشتن، مطلق بوده و از طرف دیگر، با تکیه بر اصول حقوقی، از قبیل اصل صحت، نیز می‌توان اعتبار معامله مربوط به شیئی را به صرف مفید بودن حتی نسبت به یک انسان استفاده کرد» (Shahidi, 2019).

به نظر می‌رسد همین که شیء دارای منفعت، بتواند برطرف کننده نیازی یک فرد باشد، برای تحقق مالیت کفایت می‌کند. در نتیجه شخص می‌تواند در صورت عدم منع قانونی و شرعی، در قالب معامله و قرارداد نسبت به تحصیل آن شیء مبادرت ورزد.

نظر به مطالبی که در خصوص معناشناسی واژه «مال» گفته شد، انتقال معنایی از «دام» به «مال» و «ثروت» بر پایه مجاز لازم و ملزوم است؛ به این معنا که چون سامیان باستان کوچنده بودند و اصلی‌ترین شغل آنان پرورش دام و چهارپایان اهلی بود، مال و دارایی برای آنان عملاً چیزی جز همان دامها محسوب نمی‌شد (Wolfenson, 1929). حتی پس از آنکه اقوام سامی از یکدیگر منشعب و در پهنه وسیعی از خاورمیانه پراکنده شدند، دامداری هنوز یکی از اصلی‌ترین مشاغل آنان به شمار میرفت. شاهد زبان‌شناختی بر این انتقال معنایی، در زبان سبایی، از مجموعه زبان‌های عربی جنوبی دیده میشود و در لغت نامه-

های سبایی به ثبت آمده، واژه mahrt به معنای «مال، ثروت، دارایی و مایملک» است (Biella, 1982).

در سخن از فرهنگ عرب پیش از اسلام، نگاهی به شیوه‌های تولید در شبه جزیره عربستان نیز نشان از پیوند عمیق «دام» و «ثروت» نزد این قوم سامی دارد کشاورزی و باغداری گرچه در جزیره العرب به صورت محدود انجام می‌پذیرفت اما به دلیل اوضاع نامناسب اقلیمی و قحطی‌های طولانی مدت با دشواریهای بسیار همراه بود. از همین رو بود که اغلب اعراب ناگزیر بودند برای تأمین امنیت غذایی خود، دست به زندگی کوچندگی زنند و همواره عمر خود را در جست و جوی آب و چراگاه سپری کنند (Barru, 1996). در این شرایط، تنها فعالیت تولیدی که با سبک زندگی کوچندگی همخوانی داشت پرورش دام بود و اعراب ثروت خود را بر مبنای تعداد دام هایشان می‌سنجیدند (Dalou, 1989). همانطور که لغت شناسان عرب نیز گفته اند واژه «مال» به معنای مطلق ثروت و دارایی، نزد صحرانشینان و کوچندگان شبه جزیره بر خصوص دام‌ها و چهارپایانشان اطلاق میشد (Ibn Manzur, 1993).

از منظر گونه شناسی ساخت معنا نمونه مشابه با همین تفکر سامی را می‌توان در مناطقی دور از فرهنگ عربستان نیز بازجست. برای مثال واژه tavar، افزون بر آنکه بر معنای «دام» دلالت دارد، معنای «ثروت و دارایی» هم دارد؛ چرا که دام نزد کوچندگان ترک در آسیای مرکزی رایج‌ترین شکل ثروت به شمار می‌رفته است (Clauson, 1972). این طرز تلقی در فرهنگ ایرانی نیز به چشم می‌خورد؛ مثلاً واژه مالدار علاوه بر اینکه به معنای «ثروتمند و غنی» است به معنای صاحب چهارپایان نیز آمده است. بر همین منوال مالدار هم بر معنای «ثروتمندی و توانگری» دلالت میکند و هم بر معنای «دارای چهارپایان بودن و نیز پرورش گاو و گوسفند و اسب» (Anvari, 2003).

فکر نسبت به یک موضوع یا پدیده خاص رخ داده است (پاکتچی، ۱۳۸۷، ص ۱۲۷).

^۱ - مراد از گونه شناسی ساخت معنا صورت بندیهایی مشترکی است که در زبان‌های مختلف دنیا نه به اعتبار خویشاوندی، زبانی که به اعتبار مشابهت در طرز

نقل معنایی ماده «مهر» از «مال» و «ثروت» به معنای «قیمت خرید»

سومین مرحله از سیر ساخت مهر انتقال معنایی از دام، معامله کردن و معنای اسمی قیمت بها است. این تحول معنایی را میتوان به وضوح در واژگان زیر مشاهده کرد:

واژه maru به معنای خریدن در زبان اکدی و واژه‌های (mohar) و (mahar) به ترتیب به معنای، قیمت خرید و به معنای فعلی «گردآوردن مبلغی برای خرید چیزی» در زبان عبری است. واژه māhar به معنای فعلی خریدن و مبادله کردن در زبان آرامی ترگوم و واژه‌های (mohar) و (muhar) در همین زبان به معنای مبادله و معاوضه است (Jastrow, 1903).

واژه hmhr به معنای تعیین کردن زمان برای پرداخت مبلغ در زبان سبایی (Biella, 1982) و سرانجام عبارت (هذامهر ذلک) در زبان عربی به معنای «این عوض آن» آمده است که نشان میدهد «م ه ر» در فرهنگ عربی نیز ناظر به نوعی معاوضه یا مبادله به کار میرفته است (Ma'louf, 2004).

باید خاطرنشان ساخت انتقال معنایی از دام و ثروت به «قیمت بها» ریشه در نحوه داد و ستد اقوام بدوی و کوچنده دارد؛ با این توضیح که چون یکی از رایج‌ترین اشکال ثروت نزد این اقوام «دام» بوده است، قیمت و بهای یک کالا را بر اساس تعداد دام‌ها می‌سنجیدند و چون مبادله کالا به کالا نزد آن اقوام از رواج برخوردار بوده است گاه مجبور بودند برای خریدن یک کالا از دام هایشان نیز استفاده نمایند (Herskovits, 1952).

انتقال معنایی ماده «م ه ر» از معنای اسمی «قیمت و بها» به «قیمت خرید زن»

چهارمین مرحله از سیر ساخت ماده «م ه ر» انتقال معنایی از معنای اسمی «قیمت و بها» به «قیمت خرید زن» (مهریه) و به موازات آن انتقال معنایی از معنای فعلی «خریدن» به «خریدن زن از طریق پرداخت قیمت آن» (مهریه دادن) بر پایه تضییق در دامنه معنایی است. این ساخت از ماده «م ه ر» در اغلب زیر شاخه‌های سامی دیده میشود که نشان از

رسوخ و پایایی این طرز فکر در فرهنگ سامی دارد. در سخن از شاخه شمالی مرکزی، نخست باید از زیر شاخه کنعانی با شاخص عبری یاد کرد. واژه (mohar) در این زبان سامی بر مطلق معنای «قیمت خرید» و سپس بر اثر تضییق در دامنه، بر معنای «قیمت خرید زن» (purchase-price of wife) به طور مشخص مهریه دلالت دارد (Lévi-Strauss, 1969) مبتنی بر فرهنگهای واژه یاب کتاب مقدس (Post, 1981)، واژه اخیر سه بار در عهد عتیق از قرار زیر به کار رفته است:

بار اول، در داستان خواستگاری کردن شکیم از دینه (دختر یعقوب): «شکیم به پدر و برادران آن دختر گفت در نظر خود مرا منظور بدارید و آنچه به من بگویید خواهم داد، مهر و پیشکش هر قدر زیاده از من بخواهید آنچه بگویید خواهم داد؛ فقط دختر را به زنی به من بسپارید» (Post, 1981). بار دیگر در بیان احکام شرعی مربوط به مردی که با دختری بدون اذن پدرش همبستر شود: «اگر کسی دختری را که نامزد نبود فریب داده با او هم بستر شد البته می‌باید او را زن منکوحه خویش سازد و هرگاه پدرش راضی نباشد که او را بدو دهد موافق مهر دوشیزه گان نقدی بدو باید داد». همانطور که از متون یاد شده بر می‌آید مهریه نزد عبرانیان به مثابه قیمت خرید زن است که باید به پدر عروس پرداخت گردد؛ این پدر عروس است که بهای دخترش را مشخص میکند و داماد را موظف به پرداخت آن می‌نماید، کالا انگاشتن عروس و تعلق گرفتن مهریه به پدر زن را می‌توان در مواضعی دیگر از عهد عتیق نیز بازجست؛ مثلاً تورات در اثنای بیان ماجرای گریختن یعقوب (ع) و همسرانش راحیل و لیه از خانه، لابان پدر زنان یعقوب (ع) جملاتی درخور توجه به این شرح نقل میکند: «راحیل و لیه در جواب یعقوب گفتند آیا در خانه پدر ما برای ما بهره یا میراثی باقی است؟ مگر نزد او چون بیگانگان محسوب نیستیم، زیرا که ما را فروخته است و نقد ما را تماماً خورده» (همو، ص ۱۵).

در انتقال به زیر شاخه آرامی نخست باید بحث را از زبان آرامی کتاب مقدس (ترگوم) آغاز کرد. به گفته متخصصان این حوزه واژه‌های

مهر، موهرا، موهرا و مهر بر معنای اسمی مبادله و معاوضه، و به طور خاص بر «بهای پرداخت شده برای به همسری گرفتن یک زن» دلالت می‌کنند (Jastrow, 1903). در آرامی رسمی نیز واژه mhr به معنای مهریه یا بهایی است که برای ازدواج با یک دختر به پدرش پرداخت میشود، نیز در زبان سریانی، واژه‌های mhr و mhr به ترتیب برای افاده معنای اسمی مهریه و معنای فعلی مهریه دادن به کار می‌روند (Brun, 1895).

در گذار از شاخه‌های شمالی به شاخه‌های جنوبی سامی باید از واژه mhor به معنای مهریه در زبان سقظری یاد کرد که نشان از ساخت این معنا در زبان‌های عربی جنوبی دارد (Leslau, 1938). در انتقال بحث به زبان عربی آنچنان که در کتب لغت به ثبت آمده یکی از معانی پرکاربرد ماده «م ه ر» در این زبان سامی مهریه دادن است. بر همین اساس واژه «مهر» (جمع: مهور، مهوره به معنای مهریه و کابین است و عبارت «مهر یمهرا یمهر المرأة» با مصدر مهر، نیز به معنای «مرد به زن مهریه داد» است. عرب چنین زنی را مهوره یعنی مهریه داده شده میخواند نیز «أَمَّهَر یمهر المرأة» به این معناست که فلانی زن را با مهریه معین شوهر داد که در این صورت بر آن زن مُمَهَرَة اطلاق می‌گردد (Farahidi, 1988).

اکنون جا دارد به طور مختصر هم زمینه شکل‌گیری رابطه مفهومی بین «مهریه، قیمت خرید زن» با «قیمت بها»، مورد بحث قرار گیرد و هم زمینه شکل‌گیری رابطه مفهومی بین «مهریه، قیمت خرید زن» با «قیمت بها» به مطالعه گذاشته شود.

در خصوص بحث از رابطه مفهومی بین مهریه قیمت خرید زن با قیمت بها باید دانست، گرچه بیع انگاشتن ازدواج و قیمت المثل دانستن مهریه امری است که در دنیای معاصر، غریب به نظر میرسد، اما پژوهشهای میدانی در سرتاسر جهان نشان میدهد که در طول قرون متدادی خریدن همسر از پدر زن یکی از متداول‌ترین شیوه‌های ازدواج نزد اقوام و ملل مختلف در دنیا بوده است که بحث از آن خود نیازمند پژوهشی مستقل است رواج این نوع ازدواج تا بدان حد

است که برای یادکرد از آن، اصطلاحی ویژه تحت عنوان «ازدواج از طریق خریدن» وضع شده است که در برخی رشته‌های علمی نظیر مطالعات ادیان و مردم‌شناسی کاربرد بسیار گسترده دارد.

در خصوص بحث از رابطه مفهومی بین «مهریه» با «دام، ثروت» نیز باید گفت، ریشه‌های این ارتباط مفهومی را می‌بایست در نحوه دادوستد نزد اقوام بدوی و کوچنده بازجست؛ با این توضیح که چون یکی از رایج‌ترین اشکال ثروت نزد این اقوام دام بوده است، عمدتاً قیمت و بهای یک زن جهت پرداخت مهریه را بر اساس تعدادی دام می‌سنجیدند در همین باره از اطلاعات بازمانده از روزگار جاهلیت چنین به دست می‌آید که عرب عصر نزول غالباً میزان پرداخت مهر را بر مبنای احشام و اغنامی چون شتر، گوسفند و امثال آن محاسبه می‌کرد؛ حیواناتی بسیار ارزشمند و گرانبها که اساساً ثروت اعراب بر طبق آن‌ها سنجیده میشد. آنچنان که در منابع تاریخی و لغوی به ثبت آمده، «شتر» از اصلی‌ترین دام‌هایی بود که اعراب به عنوان مهر می‌پرداختند؛ عرب این شتران را از آن جهت که باعث فزونی در مال پدر عروس میشد، نافجه و از آن جهت که به خانه پدر عروس گسیل داشته میشد، سیاق می‌خواند (Ibn Manzur, 1993). واژه‌های «نافجه» و «سیاق» مجازاً برای دلالت بر معنای «مهریه» نیز به کار برده میشدند (Ibn Durayd, 1987).

بر پایه مطالعات مردم‌شناختی سنجیدن میزان مهریه و پرداخت آن بر اساس دام، اختصاص به فرهنگ عرب پیش از اسلام نداشته و در فرهنگهای دور از شبه جزیره عربستان نیز غالباً آنچه به عنوان مهریه پرداخت می‌شده تعداد مشخصی از احشام و اغنام بوده است که به عنوان نمونه عبارتند از چند رأس گاو نزد یونانیان باستان. بز یا بزغاله نزد قوم سانجو از بومیان ساکن در تانزانیا، بوفالو نزد قوم کاجین از بومیان ساکن در برمه (Lévi-Strauss, 1969) گوزن نزد قوم چوکچی از بومیان ساکن در سیبری، اسب نزد چینها از بومیان قاره آمریکا، گوسفند نزد قوم ناواهو از بزرگترین قبایل سرخ پوست آمریکا و خوگ نزد آلورها از بومیان ساکن در دور دستترین جزایر اندونزی، میزان مهریه در اقوام ترکمن نیز معمولاً ۱۰ مال است که هر

مال شامل یک حیوان اهلی بزرگ مثل شتر، اسب، گاو، گوسفند و بز میشود (Bolouk Bashi, 2006).

رابطه مفهومی ساختار مهر در پیش از اسلام و پس از اسلام تاکنون

به لحاظ زبان شناختی، مهر کلمه‌ای عربی، مصدر «مَهَرَ، يَمَهِّرُ، يَمَهِّرُ» در لغت به معنای عوض است. در فارسی آن را کابین و صدق گویند (Dehkhoda, 1998) و لغات دیگر مترادف آن، نحله،^۱ فریضه و اجر می‌باشد. صدق که مترادف مهریه است بر چند وجه آمده است: صدق به فتح صاد، صدق به کسر صاد، صدقه به فتح صاد و ضم دال، و صدقه، و صدقه به سکون دال، با ضم صاد، و فتح صاد، عبارت است از عوض مسمی در عقد نکاح است. به عبارتی مهریه ۸ اسم دارد: صدق، مهر، نحله، فریضه، اجر، عقر، حباء و علائق (Shams al-Din, 2002).

تعاریف دیگری که از سوی اهل علم مطرح شده، حقیقت بودن مهریه در مفهومی که گذشت را می‌رساند. طبق آنچه در برخی از متون فقه شافعی چنین آمده است، مهر یا صدق مالی است که زن بر اثر ازدواج مالک آن شده و مرد ملزم به پرداخت آن به زن می‌شود. از دیگر فقهای اهل سنت، مهر را مختص به مالی می‌دانند که در مقابل استمتاع (بالقوه یا بالفعل) به زن پرداخت میشود (Sadeghi, 2010).

پس از گذشت دو سده از نزول قرآن کریم و تثبیت آموزه‌های اسلامی در حوزه مهریه، آموزه‌های پیشا اسلامی در این عرصه به دست فراموشی سپرده شده، مفاهیم واژه مهر از حافظه تاریخی قوم عرب زدوده شده و این واژه در زبان متشرعه به یک لفظ معمولی تبدیل شده است.

نتیجه‌گیری

بنابر مطالب یاد شده، فرآیند ساخت واژه مهر از زبان نیاسامی تا عربی مدرسی مراحل پنجگانه را پشت سر گذاشته است: ۱- دام، نقطه آغاز برای ساخت معنای مهریه ۲- ساخت معنای ثروت از دام، بر پایه این حقیقت تاریخی که چهارپایان اصلی‌ترین دارایی اغلب اعراب به شمار می‌آمدند ۳- وقوع تحول معنایی در واژه مهر و دلالت آن بر معنای قیمت خرید ۴- وقوع تضییق معنایی در واژه مهر و دلالت آن بر معنای قیمت خرید زن ۵- وقوع ارتقای معنایی و خنثاسازی بار منفی معنایی در واژه مهر به گونه‌ای که از دوره عربی مدرسی تاکنون (یعنی عربی معاصر) واژه مهر چنین معنای منفی را دلالت نمی‌کند. واژه مهر در فرهنگ پیشا اسلامی در بردارنده مؤلفه‌های معنایی بیع انگاشتن نکاح و قیمت المثل انگاشتن مهر بوده است. و در فرهنگ عرب پیش از اسلام بر اساس یک تلقی سامی از انگاره مهریه شکل گرفته و بازنمودی از منطق، باورها و سنت‌های پیشا اسلامی بوده است. در نقطه مقابل قرآن کریم این تفکرات کهن را به چالش کشید و با هدف ایجاد تحول معرفتی در حوزه مهریه از کاربرد واژه مهر صرف نظر نمود و با هدف پایه ریزی منطق جدیدی از مهریه، واژگان اجر، فریضه، صدقه و نحله را به کار گرفت. صدق، مهر، نحله، فریضه، اجر، عقر، حباء و علائق الفاضلی هستند که در دوره پس از اسلام تاکنون رایج گشته‌اند و از بین این الفاظ، لفظ مهر که با عنوان مهریه از آن نیز تعبیر آورده می‌شود، بیش از واژگان دیگر استعمال می‌گردد. می‌توان گفت که بین الفاظ مربوط به مهریه در دوران پیش از اسلام با پس از اسلام تاکنون، قرابت مفهومی وجود دارد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

^۱ - نحله بخشش از روی طیب نفس و رضایت خاطر و به کار رفتن این واژه از آن جهت است که مهر جنبه اهدائی و پیشکشی و عطیه و هدیه دارد (ابن عبد، ص ۲۳۳)

The present study investigates the historical semantics of the term *mahr* in the Qur'an, aiming to uncover why the scripture deliberately avoided employing this historically entrenched term and instead introduced four alternative expressions—*ṣadāq*, *niḥla*, *farīḍa*, and *ajr*—to convey the notion of bridal payment. Rooted in the methodology of historical semantics, this research traces the semantic trajectory of the trilateral root m-h-r from its earliest Afro-Asiatic and Proto-Semitic formations to its later Arabic usage, arguing that language is an embodiment of cultural cognition and that lexical shifts mirror paradigm shifts in socio-cultural worldviews (Bussmann, 2006; Pakatchi, 2008; Sadeghi, 2010). The analysis begins by identifying cognates of m-h-r in sister Semitic languages, showing its initial denotation of livestock—a key form of wealth in nomadic cultures—before its semantic expansion into wealth (*māl*) and eventual specification as a “purchase price” for acquiring a wife. These findings support the hypothesis that the Qur'an's lexical innovation aimed to disrupt pre-Islamic transactional conceptions of marriage and reframe it in ethical, spiritual, and contractual terms. The semantic study relies on classical lexicons, Qur'anic exegesis, Arabic philology, and comparative Semitic linguistics, building a genealogical map of meaning change that underscores how religious texts may deliberately reshape semantic fields to align with transformative theological values.

Tracing the proto-roots of m-h-r, the study locates its binomial precursor *mar* in the Afro-Asiatic language family, where it denoted domesticated quadrupeds such as cattle, calves, sheep, and goats (Black, 2000; Firouzabadi, 2005; Stolbova, 1995). This meaning persisted across Semitic branches: *miru/muru* in Akkad meaning “bull” or “calf,” *emar* in Hebrew and *imr* in Ugaritic meaning “lamb,” and *mr* in Phoenician, Aramaic, and Palmyrene denoting “sheep” or “lamb.” Even in early Arabic, *im-mar* signified a “young lamb,” and the verb *amir* meant “his flocks increased,”

while medieval lexicographers noted *mahr* also referred to the firstborn of horses and donkeys (Ibn Manzur, 1993). This widespread attestation confirms that *mahr* was semantically rooted in the pastoral economy of early Semitic societies, where livestock functioned as the archetypal form of wealth. This explains why ancient Arabs, predominantly nomadic and dependent on animal husbandry for survival, equated wealth with herds and assessed personal affluence by the number of animals owned (Barru, 1996; Dalou, 1989; Wolfenson, 1929). Thus, the transition from “livestock” to “wealth” is semantically justified as a metonymic shift from the most salient form of property to the generalized concept of possessions, a process corroborated by parallel cases in other nomadic cultures such as the term *tavar* in Turkic languages which denotes both “herds” and “property” (Anvari, 2003; Clauson, 1972).

Subsequently, *mahr* underwent a semantic transfer from “wealth” to “purchase price,” reflecting evolving economic practices. Early Arabic sources define *māl* as anything that can be owned, desired, and exchanged, extending from animals to gold, silver, and other commodities (Fayoumi; Ibn Manzur, 1993; Raghīb Isfahani, 1991; Tabibian, 1988). Legal and juristic discourses further specified that *māl* requires utility and exclusivity to constitute property (Ansari, 1990; Khoei; Khomeini, 2006; Shahidi, 2019). As trade developed from barter systems to monetary exchange, the conceptual link between livestock and wealth was recast into a notion of monetary price, as seen in cognates like *maru* (“to buy”) in Akkadian, *mohar/mahar* (“purchase price”) in Hebrew, and *māhar* (“to buy/exchange”) in Aramaic (Jastrow, 1903). Even in Sabaeen, *hmhr* denoted “setting a time to pay an amount,” while early Arabic phrases like “*hādhā mahr dhālik*” (“this is the price of that”) confirm its use as a term of barter (Biella, 1982; Ma'louf, 2004). This semantic evidence shows how the m-h-r root evolved from denoting tangible herds to abstract exchange value, mirroring the economic shift from

pastoral subsistence to mercantile transactions in pre-Islamic Arabia. This transformation set the stage for its final semantic narrowing: from general price to the specific price for acquiring a bride.

The fourth stage in this semantic trajectory involved the restriction of mahr's meaning from "price" to "bride price," embedding the idea of marriage as a commercial transaction within Semitic legal traditions. In Hebrew, mohar denotes the "purchase-price of a wife" and appears thrice in the Old Testament, where the bride's father determines and receives the payment (Lévi-Strauss, 1969; Post, 1981). Similarly, in Aramaic, variants like mohar/moharā/muharā signify both "exchange" and "the amount paid to acquire a wife," while in Syriac, raḥm denotes the act of giving a dowry (Brun, 1895). In Soqotri (South Semitic), mhor still means dowry, and in Arabic, classical lexicons record mahr as "the amount a man pays as a bridewealth," with verbal forms like mahara al-mar'ata ("he gave the woman a dowry") (Farahidi, 1988). This shows that by the time of pre-Islamic Arabia, mahr explicitly denoted the price paid to the bride's father, treating women as property to be purchased. Ethnographic parallels further support this interpretation, noting that many ancient societies—from Greece and Tanzania to Burma, Siberia, North America, Indonesia, and Turkmenistan—measured dowries in livestock such as cows, buffalo, deer, horses, or pigs (Bolouk Bashi, 2006). In pre-Islamic Arabia specifically, historical sources describe how dowries were commonly paid in camels, goats, and sheep, with camels being the most prized; they were called nāfija ("enrichers") or siyāq ("those sent to the bride's father") and these terms became metonyms for dowry itself (Ibn Durayd, 1987; Ibn Manzur, 1993). This underscores that mahr encoded a transactional and patriarchal logic where the bride's value was monetized and transferred as property from her father to her husband.

Against this deep-rooted cultural backdrop, the Qur'an deliberately eschewed the term mahr and instead employed new terminology—ṣadāq, niḥla,

farīda, and ajr—each carrying distinct ethical and theological connotations. Ṣadāq, from the root ṣ-d-q meaning truthfulness, implies that the bridal payment is a sincere token of commitment rather than a price (Raghib Isfahani, 1991; Zamakhshari, 1986). Niḥla connotes a voluntary gift given gladly, highlighting the element of generosity, while farīda frames it as a legal obligation and ajr portrays it as a rightful wage due to the wife for the marital contract (Makarim Shirazi, 2001; Meshkini, 2013; Qara'ati, 2004). By selecting these terms, the Qur'an reframed marriage as a covenant grounded in consent, goodwill, and justice, rejecting the commodification of women implicit in the term mahr. Linguistically, this represents a purposeful semantic shift—a lexical act of cultural reform aimed at dismantling the pre-Islamic notion of women as purchasable property. While philological evidence confirms mahr was widely used in pre-Islamic poetry to mean bride price (Ibn Faris, 1979), the Qur'an's avoidance of it reflects its broader ethical agenda to transform societal structures. Yet, later Muslim exegetes and jurists, having lost awareness of this semantic rupture, gradually normalized mahr as the generic term for dowry, erasing its original transactional undertones as Islamic law evolved over centuries (Sadeghi, 2010; Shams al-Din, 2002).

In conclusion, this study demonstrates that the term mahr underwent a five-stage semantic evolution: from livestock to wealth, from wealth to price, from price to bride price, and finally from bride price to a neutralized legal term for dowry in post-Islamic Arabic. Initially embodying the commodification of women as purchasable property, mahr reflected the patriarchal, transactional worldview of pre-Islamic Semitic societies. The Qur'an's deliberate lexical innovation—eschewing mahr and introducing morally recontextualized alternatives—signaled a paradigm shift, rejecting the logic of purchase and asserting a new ethic of dignity, reciprocity, and spiritual equality within marriage. This finding underscores how sacred texts can deploy semantic engineering to catalyze

cultural transformation, reshaping deeply ingrained social constructs through strategic lexical reform.

References

- Ansari, M. i. M. A. (1990). *Al-Makasib (The Earnings)*. Dar al-Dhakhair.
- Anvari, H. (2003). *Farhang-e Bozorg-e Sokhan (The Great Dictionary of Sokhan)*. Sokhan Publications.
- Barru, T. (1996). *Tarikh al-Arab al-Qadim (Ancient History of the Arabs)*. Dar al-Fikr al-Mu'asir.
- Biella, J. C. (1982). *Dictionary of Old South Arabic: Sabaean dialect*. Scholars Press. <https://doi.org/10.1163/9789004369993>
- Black, J. A. (2000). *Concise dictionary of Akkadian*. Harrassowitz Verlag.
- Bolouk Bashi, A. (2006). *Da'irat al-Ma'arif-e Bozorg-e Eslami (Great Islamic Encyclopedia)*. Center for the Great Islamic Encyclopedia.
- Brun, S. (1895). *Dictionarium Syriaco-Latinum*. Typographia PP. Soc. Jesu.
- Bussmann, H. (2006). *Routledge dictionary of language and linguistics*. Routledge. <https://doi.org/10.4324/9780203980057>
- Clauson, G. (1972). *An etymological Turkish dictionary*. Clarendon Press.
- Dalou, B. a.-D. (1989). *Jazirat al-Arab Qabl al-Islam (The Arabian Peninsula before Islam)*. Dar al-Farabi.
- Dehkhoda, A. A. (1998). *Loghatnameh-ye Dehkhoda (Dehkhoda Dictionary)*. University of Tehran Press.
- Farahidi, K. i. A. (1988). *Al-Ayn (The Eye)*. Mu'assasat Ilmiyyah Matbou'at.
- Fayoumi, A. *Al-Misbah al-Munir (The Luminous Lamp)*. Dar al-Razi.
- Firouzabadi, M. (2005). *Al-Qamus al-Muhit (The Surrounding Dictionary)*. Mu'assasat al-Risalah.
- Gesenius, W. (1939). *A Hebrew and English lexicon of the Old Testament*. Clarendon Press.
- Herskovits, M. (1952). *Economic anthropology: A study in comparative economics*. Alfred A. Knopf.
- Ibn Durayd, M. i. H. (1987). *Jamharat al-Lughah (The Compendium of Language)*. Dar al-Ilm lil-Malayin.
- Ibn Faris, A. (1979). *Maqayis al-Lughah (Standards of Language)*. Dar al-Fikr.
- Ibn Manzur, J. a.-D. (1993). *Lisan al-Arab (The Tongue of the Arabs)*. Dar al-Fikr.
- Jastrow, M. (1903). *A dictionary of the Targumim*. G. P. Putnam's Sons.
- Khoei, A. *Misbah al-Fiqahah*.
- Khomeini, R. (2006). *Al-Rasa'il (The Treatises)*. Isma'iliyan Publications.
- Lévi-Strauss, C. (1969). *The elementary structures of kinship*. Beacon Press.
- Ma'louf, L. (2004). *Al-Munjid fi al-Lughah (The Munjid in Language)*. Dar al-Ilal Publications.
- Makarim Shirazi, N. (2001). *Tafsir-e Nemouneh (The Exemplary Exegesis)*. Dar al-Kutub al-Islamiya.
- Meshkini, A. (2013). *Tafsir-e Quran-e Karim (Exegesis of the Holy Quran)*. The Great Quran Printing House.
- Mixco, M. (2007). *A glossary of historical linguistics*. Edinburgh University Press.
- Pakatchi, A. (2008). An Introduction to Contemporary Semantic Schools. *Farhangi Research*, 9(35).
- Post, G. (1981). *Fahras al-Kitab al-Muqaddas (Index of the Holy Bible)*. Maktabat al-Mash'al.
- Qara'ati, M. (2004). *Tafsir-e Nour (The Exegesis of Light)*. Lessons from the Quran Cultural Center.
- Raghib Isfahani, H. (1991). *Al-Mufradat fi Gharib al-Quran (The Singularities in the Strange Words of the Quran)*. Dar al-Ilm.
- Sadeghi, M. (2010). *Ahwal-e Shakhshiye-ye Ahl-e Sunnat (Personal Status of the Ahl al-Sunnah)*. Kharsandi.
- Sanmartín, J. (2003). *Dictionary of the Ugaritic language in the alphabetic tradition*. Brill.
- Shahidi, A. (2019). Problems of a Lack of Complete Information in the Economy. *Donya-ye Eghtesad (World of Economy)*(47).
- Shams al-Din, M. (2002). *Al-Muttali' 'ala Alfaz al-Muqni' (The Observer of the Words of Al-Muqni')*. Maktabat al-Sawadi.
- Stolbova, O. (1995). *Hamito-Semitic etymological dictionary*. Brill.
- Tabibian, H. (1988). *Farhang-e Larousse (Larousse Dictionary)*. Amir Kabir.
- Tabrizi, M. H. (1963). *Borhan-e Qate' (The Decisive Proof)*. Ibn Sina.
- Tohidi, M. A. (1991). *Misbah al-Fiqahah (The Lamp of Jurisprudence)*. Ansarian Institute.
- Wolfenson, I. (1929). *Tarikh al-Lughat al-Samiyyah (History of the Semitic Languages)*. Dar al-Qalam.
- Zamakhshari. (1986). *Al-Kashshaf 'an Haqa'iq al-Tanzil (The Unveiling of the Realities of Revelation)*. Dar al-Kitab al-Arabi.